

روابط خلفای بنی امیه با امپراتوری روم شرقی

زهره اسعدی*

چکیده

خاندان بنی امیه پس از به دست آوردن خلافت در سال ۴۱ ه. ق و انتقال مرکز خلافت از کوفه به شام برای توسعه قلمرو و همچنین تسلط بر راههای تجاری و بازرگانی غرب به شرق، فتوحات اسلامی را که از زمان خلیفه دوم آغاز شده بود، ادامه دادند، تا با عنوان جهاد با کفار، هم برای خود مشروعیت دینی کسب نمایند و هم به توسعه ارضی پردازند و به این وسیله خود را حامی اسلام و توسعه دهنده دین در میان مسلمانان اعلام نمایند و اعمال غیر مشروع خود را که با اصول اسلامی و سنت پیامبر اسلام (ص) مخالف بود و مورد انتقاد بسیاری از بزرگان اسلامی قرار می گرفت را توجیه نمایند و تمام توجه جامعه اسلامی را به جنگ با کفار معطوف کنند. به همین دلیل نیز به جنگ با روم شرقی پرداختند. بنابراین، بیشتر روابط این خلافت با امپراتوری روم شرقی بر پایه دشمنی و جنگ بود. البته

* - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

این به آن معنا نیست که مراوده بازرگانی صورت نمی گرفت، زیرا بازرگانان دو طرف در کشورهای یکدیگر رفت و آمد داشتند و در واقع روابط تجاری بین غرب و شرق محسوب می شدند.

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع و مآخذ، سعی شده روابط میان دو دولت بررسی گردد تا به این وسیله اهداف اقتصادی و سیاسی خلفای بنی امیه به رغم ظاهر دینی آن، آشکار عیان شود.

واژه های کلیدی : خلفای بنی امیه، امپراتوری روم شرقی، روابط، جنگ .

Archive of SID

مقدمه

پس از تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر(ص) در شبه جزیره عربستان، در سال ۹ هجری به پیامبر(ص) خبر رسید که امپراتوری روم شرقی قصد حمله به مسلمانان را دارد و به مرزهای اسلامی وارد شده است. به همین دلیل، نیز دستور دادند تا سپاه بزرگی جهت مقابله با امپراتوری تجهیز شود. برای آنکه خیالش از سوی یهودیان و مسیحیان داخل آسوده شود، با آنان پیمان عدم تعرض به مسلمانان را بستند و سپس آماده جنگ شد و به همراه سپاهش به تبوک رفتند، ولی جنگی رخ نداد و فقط چند پیمان با مردم تبوک منعقد گردید و سپس به مدینه بازگشتند.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، ابوبکر که در جریان سقیفه بنی ساعده به جانشینی پیامبر رسیده بود، دستور داد سپاهیان مسلمان برای جنگ با امپراتوری روم شرقی به شام و فلسطین روند. البته این جنگ‌ها برای مسلمانان بسیار مهم بود، زیرا هم مسلمانان از این طریق دین مبین اسلام را در جهان گسترش می دادند و هم این منطقه مهم اقتصادی و نظامی را در اختیار می گرفتند، زیرا در واقع تجارت غرب به شرق از این منطقه صورت می گرفت، به این ترتیب، می توانستند بر تجارت جهانی تسلط یابند.

مسلمانان موفق شدند بر بسیاری از مناطق شام تسلط یابند و رومی‌ها را از این منطقه بیرون نمایند. فتوحات مسلمین و جنگ با امپراتوری روم شرقی در زمان عمر خلیفه دوم که بنا به وصیت ابوبکر به خلافت رسیده بود، ادامه یافت و خاندان ابوسفیان در این منطقه از زمان ابوبکر حکومت را به دست گرفتند و به

گسترش قدرت و نفوذ خود در این منطقه مهم و استراتژیک پرداختند. در زمان عثمان خلیفه سوم، با توجه به سهل گیری خلیفه در امر عمال خود در مناطق مختلف، معاویه از این فرصت استفاده نمود و به تحکیم قدرت و گسترش قلمرو خود پرداخت و بسیاری از جزایر دریای مدیترانه را با نیروی دریایی خود تصرف نمود. پس از آنکه عثمان در مدینه به قتل رسید و مردم با حضرت علی (ع) بیعت کردند، ایشان شروع به برکناری حکام زمان عثمان نمود که یکی از آنها معاویه در منطقه شامات بود، ولی معاویه از دستور حضرت علی (ع) سرپیچی نمود و علاوه بر آنکه با ایشان بیعت نکرد، از اختلافات موجود بین مسلمانان استفاده کرد و به بهانه خونخواهی عثمان با حضرت علی (ع) جنگ صفین را آغاز نمود. قبل از حرکت به سمت صفین، به پیشنهاد عمرو بن عاص، که به وی پیوسته بود، با امپراتوری روم شرقی صلح کرد و با سپاه خود آماده جنگ شد. پس از حکمیت، که با حيله عمرو بن عاص صورت گرفت، معاویه از سوی وی به خلافت انتخاب گردید، هرچند که این امر از سوی مردم نقاط اسلامی پذیرفته نشد، ولی مردم شام با وی به عنوان خلیفه مسلمین بیعت کردند. پس از شهادت حضرت علی (ع) که به دست ابن ملجم مرادی صورت گرفت، مردم کوفه با امام حسن (ع) بیعت کردند، ولی معاویه این بیعت را نپذیرفت و در نتیجه آماده جنگ با امام حسن (ع) شد، که نتیجه آن صلح بین طرفین و واگذاری خلافت به معاویه بود. به این ترتیب، معاویه در سال ۴۱ هجری به خلافت مسلمین انتخاب شد و مرکز خلافت خود را به شام که بسیار منطقه مهم و استراتژیکی بود، منتقل

کرد، تا هم بر تمام راههای بازرگانی مسلط شود و هم تحرکات دشمن دیرینه خود، یعنی امپراتوری روم شرقی، را زیر نظر بگیرد. از این زمان تا پایان خلافت بنی امیه، خلفا همیشه درصدد به دست آوردن قسطنطنیه و تسلط بر این منطقه مهم بودند، تا از طریق این سرزمین به قسمت‌های دیگر جهان نیز تسلط یابند. به همین دلیل، در این دوران تمام روابط خلفا با امپراتوری روم شرقی بر پایه جنگ بوده است، ولی هیچ یک از دو طرف موفق به پیروزی کامل بر طرف مقابل نشد و خلفای بنی امیه نتوانستند به آرزوی دیرین خود، یعنی تسلط کامل بر این منطقه مهم، دست یابند. این مقاله با استفاده از منابع، مآخذ و تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، بر آن است تا به بررسی این روابط و نحوه عملکرد هریک از خلفا در این زمینه بپردازد.

روابط معاویه با امپراتوری روم شرقی

معاویه در دوران ابوبکر خلیفۀ اول مسلمین، به همراه برادرش یزید، که به فرماندهی سپاه شام انتخاب شده بود، به این منطقه مسافرت کرد^۱ و تا زمان مرگ یزید به عنوان مشاور درکنار وی بود. همچنین ابوبکر سپهسالاری سه هزار سپاهی را به همراه شرحبیل بن حسنه به وی سپرد.^۲ در زمان خلیفۀ دوم عمر، حکومت مناطقی از شام به وی واگذار گردید. وقتی برادرش یزید در اثر طاعونی که در شام شیوع یافت (طاعون عمواس) درگذشت، خلیفه معاویه را به جای وی منصوب کرد،^۳ و از این زمان، نیروی نظامی خود را تقویت نمود و این سپاه را با سلاحهای مختلفی از قبیل منجنیق، دبابه، قوچ جنگی و آتش یونانی، که از

رومی ها اقتباس کرده بود، تجهیز نمود^۴ همچنین، توانست نیروی دریایی خود را با الگو گرفتن از رومی ها به وجود آورد و با کمک آنان به ساخت کشتی پرداخت و به این ترتیب نیروی نظامی خود را توسعه داد و به فتوحات خود در این منطقه گسترش داد، تا جایی که در زمان عثمان و با نیروی دریایی خود توانست قبرس و برخی از جزایر مدیترانه را فتح نماید.

معاویه در سال ۴۱ هجری قمری با توجه به مشکلات متعددی که در داخل داشت، با امپراتور روم شرقی، قسطنطین دوم، به شرط پرداخت خراج، صلح کرد.^۵ پس از رفع مشکلات داخلی و برای مقابله با روم شرقی، به تحکیم شهرهای مرزی پرداخت و مردم را با دادن زمین‌های کشاورزی صورت اقطاع به اسکان در این شهرها، از جمله انطاکیه، تشویق کرد. به همین منظور، گروهی از ایرانیان و اهالی بعلبک، حمص، بصره و کوفه را در سال ۴۲ ه.ق، به آنجا منتقل کرد و گروهی دیگر از این مردم را به صور، که یکی از بنادر مهم بود، انتقال داد.^۶ به این ترتیب، خود را آماده جنگ با روم شرقی نمود و سپس صلح با روم شرقی را با عدم پرداخت خراج لغو کرد و به مرزهای روم حمله نمود، و موفق شد رومی‌ها را شکست دهد.

معاویه پس از این پیروزی، به منظور تصرف قسطنطنیه پایتخت امپراتوری روم شرقی، در سال ۴۹ ه.ق، اولین حمله خود را به قسطنطنیه آغاز کرد. سپاه وی تا نزدیک آن هم پیش رفت. ولی رومی‌ها مقاومت بسیاری کردند و نیروی دریایی مسلمین را زیر آتش گرفتند. به همین دلیل، فرمانده مسلمین درخواست

نیروی کمکی نمود. خلیفه نیز فرزندش یزید را به عنوان فرمانده سپاه کمکی جهت فتح قسطنطنیه به این منطقه اعزام نمود^۷ تا وی را با امور خلافت آشنا نماید و از سوی دیگر شاید مسلمین وی را یک جهادگر بشناسند و با خلافت او مخالفت نمایند. زیرا با توجه به رفتارهای ضد اسلامی یزید، صحابه پیامبر، بزرگان اسلامی و همچنین بسیاری از مردم با خلافت یزید مخالف بودند و حتی سیاست زر و زور معاویه هم نتوانست بسیاری از بزرگان را به تأیید خلافت یزید مجبور نماید. در همین زمان، امپراتور روم تغییر کرد و کنستانتین چهارم به قدرت رسید که فردی لایق بود. وی دستور مقاومت در برابر مسلمین را صادر کرد. به همین دلیل، نیز مسلمین، با وجود اعزام نیروی کمکی، نتوانستند پیروزی چشمگیری به دست آورند و مجبور به ترک محاصره شهر شدند و بازگشتند.^۸ پس از این عدم موفقیت، معاویه بار دیگر آماده حمله به روم شرقی شد و سپاه وی موفق گردید در سال ۵۲ ه. ق، جزیره رودس را فتح نماید.^۹ به این ترتیب، زمینه برای محاصره قسطنطنیه برای بار دوم فراهم شد. به دستور وی در سال ۵۴ ق، مسلمین به قسطنطنیه حمله کردند ولی این شهر در برابر ناوگان معاویه مقاومت نمود و منجیق های آتشین رومی خسارات زیادی به ناوگان دریایی مسلمین زد. پس از سه سال تلاش بی ثمر، مسلمانان دست از محاصره شهر برداشتند و معاویه با زیرکی تمام برای آنکه خسارات بیشتری به سپاهیان وارد نشود، با توافق امپراتور روم شرقی، که سپاهیان از جنگ خسته شده بودند، صلح کرد.^{۱۰} جنگ های معاویه با روم تا سال ۶۰ هجری قمری که

درگذشت، ادامه یافت، تا آنکه یزید به خلافت رسید و سپاه مسلمین به دلیل آنکه دستور ادامه جنگ از سوی خلیفه جدید را نداشتند، از جنگ دست کشیدند و عقب نشینی نمودند.^{۱۱}

روابط خلفای اموی با روم شرقی (از زمان یزید تا عبد الملک)

پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ ق، بنا به وصیت وی یزید به خلافت رسید، ولی بزرگان شهر مدینه از جمله حسین بن علی (ع) با وی بیعت نکردند و اصرار یزید برای اخذ بیعت باعث عزیمت آنان به شهر مکه و در ادامه درخواست مردم کوفه برای به دست گرفتن رهبری آنان توسط حسین بن علی (ع) منجر به قیام کربلا و در نتیجه به شهادت رسیدن فرزند گرامی پیامبر اسلام (ص) و خویشان و یاران ایشان در محرم سال ۶۱ ق، گردید. مخالفت مردم با یزید و اعمال و رفتار ضد اسلامی وی و همچنین نكوهش او به دلیل کشتن فرزند پیامبر، باعث قیام حره توسط مردم مدینه گردید و با عکس العمل شدید یزید و کشتار و غارت شهر مدینه به پایان رسید. یزید در ادامه اقدامات داخلی خودمی بایستی عبدالله بن زبیر را سرکوب کند که در مکه اعلام خلافت نموده و بسیاری از مردم مکه و مدینه به وی پیوسته بودند. به همین دلیل، دستور حمله به مکه را صادر نمود، ولی در اثنای جنگ خبر درگذشت وی به سپاهیان رسید. و به همین دلیل، سپاه شام بلافاصله مکه را ترک کرد. با وجود این مشکلات، یزید کمتر به امور خارجی پرداخت، فقط سپاهیان اسلام به سرداری عقبه بن نافع توانستند تا حدودی مانع از تحریکات رومی ها در شمال افریقا شوند، زیرا آنان مردم بومی را علیه

مسلمانان تحریک می کردند تا این منطقه مهم را ، که قبلاً در اختیار آنان بودند، بازپس گیرند. مسلمانان موفق شدند در افریقیه پیشروی کنند، ولی با بازگشت سردار مسلمان به قیروان ، رومی ها به کمک مردم بومی موفق شدند مسلمانان را در جنگ شکست دهند.

پس از مرگ یزید، فرزند وی معاویه دوم به خلافت رسید. دوران خلافت او نیز کوتاه بود. وی به دلیل اینکه نتوانست اتحاد مسلمین را وجود آورد، در یک سخنرانی علیه پدر و پدربزرگش از آنان انتقاد کرد و از خلافت کناره گیری نمود^{۱۲} و خانه نشین شد سرانجام و در حالی که چهل روز یا چهار ماه از خلافتش می گذشت، فوت کرد.^{۱۳}

با مرگ معاویه دوم، آشوب و نابسامانی در ارکان حاکمیت وجود آمد، خصوصاً که عبدالها بن زبیر در مکه حکومت می کرد. در عراق نیز مردم با ابن زبیر بیعت کردند. مردم مصر و فلسطین نیز اطاعت از وی را گردن نهادند.^{۱۴} بنی امیه نیز بر سر خلافت اختلاف افتاد و چون معاویه دوم فرزندی به نام خالد داشت ، که کودکی بیش نبود، سران بنی امیه به ریاست حسان بن مالک درگردهمایی الجابیه تصمیم گرفتند فرد دیگری را به خلافت انتخاب نمایند و خالد را به عنوان ولیعهد اول معرفی کنند. از این رو ، مروان بن حکم را ، که در این زمان رئیس خاندان بنی امیه، سیاستمدار و فرد کاردانی بود، مناسب تشخیص دادند و به خلافت انتخاب کردند.^{۱۵} به این ترتیب خلافت از شاخه آل سفیان به آل مروان منتقل شد.

وقتی مروان به خلافت رسید، جامعه اسلامی دچار مشکلات بسیاری بود. وی می‌بایست ابتدا به تحکیم قدرت و به دست گرفتن خلافت در مناطق اسلامی، زیرا بسیاری از مناطق با عبدالله بن زبیر بیعت کرده بودند. حتی بسیاری از مردم شام با ابن زبیر بیعت نموده بودند. بنابراین، لازم بود ابتدا وی به تحکیم خلافت خود در مناطق مختلف اقدام می‌کرد و سرانجام نیز موفق شد شورش مناطق مختلف را سرکوب کند و قدرت را به دست گیرد. به این ترتیب، با وجود اختلافاتی که در ارکان خلافت اسلامی وجود آمده بود، مسلمین کمتر به امور خارجی پرداختند و رومی‌ها نیز از این وضعیت استفاده بردند و به تحریک اقوام مختلف در مرزهای اسلامی پرداختند تا به این وسیله حاکمیت مسلمین را در این مناطق، از دست آنان خارج نمایند.

روابط امویان با روم شرقی (از آغاز خلافت عبدالملک تا سقوط بنی امیه) مروان قبل از مرگ خود موفق شد پس از راضی کردن هواداران خالد بن معاویه برای نخستین بار در بین خاندان بنی امیه دو فرزند خود به نامهای عبدالملک و عبدالعزیز را ولیعهد اول و دوم انتخاب نماید.^۶ به این ترتیب، پس از مرگ وی، عبدالملک به خلافت رسید. وی در ابتدای خلافت گرفتار مشکلات داخلی و خارجی گردید و برای اینکه خلافت را در خاندان خود تحکیم نماید. دست به اقدامات گسترده‌ای زد. عبدالملک تصمیم گرفت ابتدا مشکلات داخلی را برطرف نماید تا با خیالی آسوده به مقابل دشمن قدیمی مسلمانان یعنی امپراتوری روم شرقی رود. وی که از زمان پدرش در امور حکومتی داخل شده و توانسته

بود تجربیات فراوانی بیاموزد ، با استفاده از فرماندهان لایقی چون حجاج بن یوسف ثقفی، موفق شد بر تمام دشمنان داخلی خود پیروز شود و اتحاد جامعه اسلامی را دوباره وجود آورد. تمام مناطق اسلامی با وی به عنوان خلیفه بیعت نمودند. به این ترتیب، پس از آمادگی کامل به سراغ امپراتوری روم شرقی رفت ، که با استفاده از مشکلات داخلی مسلمانان در مرزها باعث ناامنی شده بود . پس از پیروزی داخلی ، وی تصمیم گرفت مناطق مختلفی را که در زمان آشوب‌های داخلی و با تحریک امپراتوری روم شرقی از دست مسلمانان خارج شده بود ، دوباره به دست آورد. به همین دلیل نیز ، سپاهیان را به فرماندهی حسان بن نعمان به شمال افریقا اعزام کرد. وی توانست قرطاجنه ، نیرومندترین پایگاه نظامی رومی ها ، را تصرف نماید. همچنین موفق گردید شورش‌های وجود آمده در شهرهای ساحلی افریقا را ، که توسط رومی‌ها حمایت می شدند، سرکوب نماید. به این ترتیب ، مسلمانان موفق شدند نفوذ رومی ها را در این منطقه از بین ببرند. عبدالملک پس از آمادگی کامل نظامی و اقتصادی ، تصمیم گرفت به جنگ دولت روم برود و آن را که باعث مزاحمت‌های فراوانی برای مسلمانان شده بود ، از بین ببرد، به همین دلیل ، با عدم پرداخت خراج مقرر ، به روم اعلام جنگ نمود.

همان که قبلاً شرح داده شد ، عبدالملک در ابتدای خلافت خود دچار مشکلات متعدد داخلی و خارجی بود. یکی از مشکلات عبدالملک گروه‌هایی به نام جراحمه^{۱۷} بودند که در همسایگی مسلمین زندگی می کردند و از سیاست روم

حمایت می نمودند. این اقوام به تحریک امپراتور روم شرقی به مرزهای مسلمین می تاختند و باعث ناامنی در مناطق مرزی می شدند (اینان مانندسدی از نفوذ مسلمانان به داخل روم جلوگیری می کردند. این گروه در سال ۴۶ ق، تا لبنان پیشروی کردند و به بد رفتاری علیه مسلمین پرداختند. عبدالملک، که مشغول رسیدگی به اوضاع داخلی بود، در سال ۷۰ق، با امپراتور معاهده ای امضاء نمود که بر مبنای آن قرار شد سالانه به امپراتور خراج بپردازد و در مقابل، امپراتور نیز این گروه را از مرزهای مسلمین عقب براند. به این ترتیب، جراحمه به داخل امپراتوری روم شرقی رفتند و خطر آنان از مرزهای اسلامی برطرف شد.^{۱۸}

عبدالملک به محض سرو سامان دادن به اوضاع داخلی، با عنوان جهاد با کفار، جنگ با روم شرقی را از سر گرفت. او با این کار دو هدف را دنبال می کرد. اولاً وظیفه دینی خلیفه را نزد مسلمین نشان می داد، ثانیاً سپاه شام را همیشه آماده نگه می داشت. وی دستور داد دینار طلای اسلامی ضرب نمایند و به عنوان جزیه برای امپراتور ارسال نمایند. این امر به منزله جنگ در نزد رومی ها تعبیر شد، زیرا تا این زمان خراجی که به امپراتور داده می شد با استفاده از پول رومی بود. ولی پس از آنکه مسلمین به ضرب سکه پرداختند، استقلال مالی به دست آوردند و قدرت اقتصادی خود را افزایش دادند و این به ضرر امپراتوری روم شرقی بود. به این ترتیب، رومی ها نیز خود را آماده مقابله با مسلمانان نمودند. عبدالملک خود سرداری سپاه مسلمانان را به عهده گرفت و در شهر سیواس با نیروهای رومی به فرماندهی امپراتور وارد جنگ شد. مسلمانان موفق شدند رومی ها را

شکست بدهند و به عقب برانند. به این ترتیب، ارمنستان فتح شد و برتری مسلمین بر رومی‌ها آشکار گردید.

در این زمان امپراتوری روم گرفتار مشکلات داخلی شد و به دلیل اختلاف بین سران کشوری و لشکری نتوانست در برابر مسلمانان دست به اقدامات جدیدی زند از طرف دیگر، در دوران عبدالملک به دلیل قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی، مسلمانان در تمام مرزهای اسلامی به موفقیت‌های چشمگیری رسیده بودند.

عبدالملک بن مروان پس از تقریباً ۲۱ سال خلافت در سال ۸۶ ق، در سن ۶۰ سالگی در گذشت. پس از وی فرزندش ولید به خلافت رسید. وی زمانی قدرت را به دست گرفت که وسعت امپراتوری اسلام گسترش یافته و امنیت داخلی به وجود آمده بود، همچنین اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی با توجه به اقدامات عبدالملک بسیار خوب بود. به همین دلیل نیز، به فکر گسترش ارضی و به دست آوردن سرزمین‌های غرب و شرق خلافت افتاد و دستور داد مسلمین فتوحات خود را در نقاط مختلف ادامه دهند. مسلمانان موفق شدند از سمت شرق تا ترکستان و همچنین قسمتهایی از هندوستان، در افریقای شمالی مناطق و جزایر مختلف تا کرانه‌های اقیانوس اطلس و در اروپا اندلس را فتح نمایند. به این ترتیب، قلمرو اسلامی بسیار گسترش یافت. یکی از اهداف وی، مانند سایر خلفا، تسلط بر قسطنطنیه و به دست آوردن این منطقه مهم بود. به همین دلیل نیز، از همه امکانات نظامی که در اختیار داشت استفاده نمود تا شاید بتواند به این

خواسته خود برسد. البته، وضعیت داخلی امپراتوری نیز به کمک وی آمد، زیرا در روم برای به دست گرفتن قدرت در بین خاندانهای بزرگ اختلاف وجود داشت و امپراتوری کمتر به مرزهای خود توجه می کرد، ولید از این موقعیت استفاده نمود و برادر خود، مسلمه بن عبدالملک، را مأمور فتح قسطنطنیه کرد. وی به کمک عباس بن ولید توانست چند قلعه و شهر را تصرف نماید. رومی ها که خود را در خطر دیدند، اختلافات خود را کنار گذاشتند و در برابر مسلمانان با یکدیگر متحد شدند و نیروهای خود را در آسیای صغیر تقویت کردند و فرماندهان جدیدی برای این منطقه در نظر گرفتند. سپس، به تقویت خطوط دفاعی پایتخت اقدام نمودند. به همین دلیل نیز، مسلمین نتوانستند قسطنطنیه را فتح نمایند و مجبور به عقب نشینی به مرزهای خود شدند.

ولید قبل از مرگ در صدد انتقال خلافت به فرزندش عبدالعزیز بود و حتی از تعدادی بزرگان بنی امیه نیز برای وی بیعت گرفت؛ ولی قبل از آنکه موفق به خلع برادرش سلیمان از ولایتعهدی شود، در سال ۹۶ ه. ق پس از ده سال خلافت، در سن ۴۶ سالگی درگذشت، و به این ترتیب سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید.

سلیمان وقتی به قدرت رسید، با توجه به گسترش نارضایتی مردم از حکومت بنی امیه، دست به اقدامات گسترده ای در امور مختلف اداری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زد. در اولین اقدام، سیاست حجاج زدایی را در پیش گرفت و تمام خویشان و هواداران حجاج را از کار برکنار کرد و کارگزارانی را به جای آنان

منصوب نمود که وجهه مناسبی در بین مردم داشتند. همچنین، سیاستهای اداری و اقتصادی آنان را تغییر داد. به علاوه، مالیاتها را تعدیل نمود تا به این وسیله نظر مردم را نسبت به حکومت بنی امیه تغییر دهد. البته، برخی معتقدند این اقدامات سلیمان به منظور گرفتن انتقام از حجاج بوده است، زیرا وی حجاج را مشوق ولید در امر برکناری خود از ولایتعهدی می دانست.^{۱۹} در خصوص سیاست خارجی خود نیز، مانند اخلافش، تصمیم گرفت قسطنطنیه را فتح نماید. به همین دلیل نیز، دست به اقدامات گسترده ای در این زمینه زد. وی نیروی نظامی خود را تقویت کرد. و با استفاده از اختلافات داخلی امپراتوری روم، که دوباره بر سر جانشینی و به دست گرفتن قدرت در این سرزمین به وجود آمده بود، ابتدا سپاهسانی برای حمله به آسیای صغیر اعزام کرد تا به این وسیله رومی ها را در این مناطق سرگرم سازد، سپس، برادرش مسلمه بن عبدالملک را، که فردی شایسته و لایق بود و در این زمینه نیز تجربیات فراوانی داشت، به فرماندهی سپاه برای حمله به قسطنطنیه انتخاب نمود. وی تدارکات لازم برای این جنگ را فراهم کرد و با سپاهی ۸۰ هزار نفری و ۱۸۰ قایق، به مدت یک سال، قسطنطنیه را از خشکی و دریا محاصره نمود. ولی در این زمان لئوی سوم موفق شد قدرت را در روم به دست گیرد. طبق گفته طبری، وی قبل از آنکه به حکومت برسد، به مسلمین کمک کرد تا شاید از طریق آنها حکومت روم را به دست آورد. ولی همین که به امپراتوری رسید، عهد خود را فراموش کرد و به تحکیم مواضع سپاه خود پرداخت و حصارهای شهر را آماده مقابله با مسلمین کرد.^{۲۰} نیروی دریایی

مسلمانان از طریق دریا قسطنطنیه را محاصره کردند، ولی موفق نشدند آن را فتح نمایند. زیرا حصار شهر در برابر آنها مقاومت کرد، از سوی دیگر طوفان نیز به کمک آنها آمد و بخشی از نیروی دریایی مسلمانان را نابود کرد. همچنین آتشبارهای رومی به نیروی دریایی مسلمانان خسارت زد. با وجود کمکهایی که از سوی خلیفه برای سپاه مسلمین می رسید، آنان نتوانستند به پیروزی‌های چشمگیری دست یابند. از سوی دیگر، فرا رسیدن زمستان باعث کندی کمک به مسلمین شد. همچنین لئوی سوم با بلغارها علیه مسلمین متحد شد و از طریق خشکی به مسلمین حمله کرد و به این ترتیب، خسارات زیادی به سپاه اسلام وارد کردند. در این زمان سلیمان درگذشت و چون عمر بن عبدالعزیز نیز علاقه‌چندانی به فتوحات خارجی نداشت دستور بازگشت سپاهیان صادر شد و مسلمه با سپاهش عقب نشینی کرد.

سلیمان قبل از مرگش، با توجه به وضعیت حکومت بنی امیه و همچنین درگذشت فرزندش ایوب، با مشورتی که با رجاء بن حیوه انجام داد، عمر بن عبدالعزیز را، که یکی از چهره‌های درخشان این خاندان بود، به جانشینی خود انتخاب نمود. و این امر به دلیل امکان مخالفت برادرش یزید بن عبدالملک و سایر خاندان اموی از آنها مخفی نگاهداشته شد. پس از مرگ سلیمان در سال ۹۹ ه. ق، بنا به وصیت وی و تمهیداتی که در این زمینه فراهم شده بود، عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید. با توجه به عدم رضایت مردم از حکومت بنی امیه، وی تصمیم گرفت دست به اصلاحات گسترده‌ای در این زمینه بزند. به همین دلیل نیز،

دستور داد تمام جنگهای خارجی لغو شود، زیرا این جنگها هزینه های بسیاری را برای خلافت به دنبال داشت و باعث بدتر شدن اوضاع اقتصادی و فشار بر مردم و اعلام نارضایتی آنان شده بود. وی معتقد بود با صلح می توان امنیت مرزها را تأمین کرد. به همین دلیل نیز، دستور داد سپاه مسلمة بن عبدالملک، که برای جنگ با امپراتوری روم شرقی اعزام شده بود، پس از خسارات فراوانی که از این جنگ دید، به مرزهای اسلامی عقب نشینی نماید. به این ترتیب، جنگهای خارجی در زمان وی متوقف گردید. رومی ها نیز از این وضعیت برای بهبود اوضاع داخلی خود استفاده نمودند و به تحکیم مواضع خود در مرزها پرداختند و نیروی نظامی خود را در این منطقه تقویت کردند، تا مانع از ورود مسلمانان به مرزهای روم شوند.

دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز بسیار کوتاه بود و در سال ۱۰۱ ه. ق درگذشت و بنا به وصیت سلیمان، یزید بن عبدالملک به خلافت رسید. عموم مورخان وی را فردی ضعیف، نالایق و خوش گذران گفته اند. وی خط بطلانی بر تمام اصلاحات عمر کشید و اوضاع از دوران قبل نیز بدتر شد. به دلیل اختلافات داخلی خصوصاً بین اعراب شمالی و جنوبی در دربار خلافت، و بروز شورش در مناطق مختلف، وی نتوانست به مرزهای خارجی توجه نماید و تمام دوران وی صرف سرکوب شورشها و خوشگذرانی های این خلیفه گردید. یزید بن عبدالملک، ابتدا تصمیم داشت فرزندش ولید را به جانشینی خود انتخاب نماید، ولی چون سن وی برای خلافت کم بود، به ناچار بنا به سفارش بزرگان

بنی امیه برادرش هشام را ، ، ولیعهد اول و ولید را ولیعهد دوم قرارداد.^{۲۱} به این ترتیب، وی در سال ۱۰۵ ه. ق درگذشت و هشام بن عبدالملک چهارمین فرزند عبدالملک به خلافت رسید.

در زمان خلافت وی به دلیل ظلم، تعدی و تعصب نژادی حکام بنی امیه، شورش‌های بسیاری در مناطق مختلف از جمله خراسان، عراق، افریقای شمالی و اندلس به وقوع پیوست، که سرانجام با به کارگیری افراد لایقی چون خالد بن عبدالله قسری، اسد بن عبدالله قسری، نصر بن سیار، حنظله بن صفوان و عبدالله غافقی، موفق شد این مناطق مهم را آرام سازد. در این دوران دعوات بنی عباس، که از زمان سلیمان بن عبدالملک به رهبری محمد بن علی با شعار الرضا من آل محمد شروع به دعوت مردم برای خلافت نموده بودند، با توجه به نارضایتی مردم مبارزات خود را در مناطق مختلف، به خصوص خراسان و عراق، گسترش دادند و تعداد بسیاری از مردم این مناطق را با خود همراه نمودند. البته، در دوران خلافت هشام، وی موفق شد تا حدودی مانع از اقدامات آنان شود و با اقدامات اصلاحی خود امنیت را به سرزمینهای اسلامی بازگرداند. پس از به خلافت رسیدن هشام با وجود مشکلات داخلی که در زمان وی وجود داشت، جنگهای مسلمانان با رومی ها دوباره آغاز شد. وی قبل از شروع جنگ با امپراتوری روم شرقی، نیروی نظامی خود را گسترش داد و به تجهیز آن پرداخت، سپس دژهای مختلفی در مناطق مرزی ایجاد کرد و آنها را به صورت پادگانی برای حمله به روم درآورد. سپس، دستور حمله به مناطق مرزی را صادر کرد، و مسلمانان موفق

شدند تعدادی شهر و قلعه را متصرف شوند. همچنین، حملات دریایی به جزایر قبرس و سیسیل صورت گرفت.^{۲۲} روم نتوانست در برابر این حملات عکس العمل مناسبی از خود نشان دهد، زیرا اوضاع داخلی امپراتوری، به دلیل شورش شمایل پرستان بحرانی بود. هشام از این موضوع استفاده کرد و بر فشار نظامی خود افزود. تحرکات نظامی مسلمانان ادامه یافت و آنان موفق شدند در سال ۱۲۲ ه. ق، در آسیای صغیر به پیشرفت‌هایی نائل شوند. اما این فتوحات ادامه نیافت، زیرا لئوی سوم امپراتور روم شرقی، موفق شد شورش‌های داخلی را سرکوب نماید و در رأس سپاهی به جنگ با مسلمانان بیاید. امپراتور موفق شد در جنگی که با مسلمانان در آسیای صغیر انجام داد، خسارات بسیاری بر مسلمانان وارد کند. به این ترتیب، سپاه اسلام مجبور به عقب نشینی شد و حتی در سالهای بعد نیز نتوانست از حملات پراکنده خود نتیجه‌ای به دست آورد.

پس از هشام، اوضاع خلافت بسیار آشفته شد. اختلافات داخلی در بین خاندان بنی امیه باعث روی کار آمدن خلفای نالایق گردید و اقدامات آنان در حمایت از یک گروه یا فشار اقتصادی بر مردم و ظلم و تعدی حکام بنی امیه منجر به شورش در مناطق مختلف اسلامی گردید. حتی با روی کار آمدن مروان بن محمد، که بسیاری از مورخین معتقدند فرد لایقی بود، اوضاع بهتر نشد و آشوب و شورش تمام مناطق اسلامی را فرا گرفت و در آخر دعوات بنی عباس موفق شدند از این وضعیت به سود خود بهره‌برداری کنند و خلافت را به خاندان بنی عباس منتقل نمایند. به همین دلیل نیز، این خلفا موفق نشدند به امور

خارجی بپردازند و تمام وقت آنان در سرکوب شورشها گذشت. امپراتوری روم از این موقعیت استفاده کرد و رومیان موفق شدند فتوحات خود را تا شمال عراق گسترش دهند.^{۲۳}

تأثیرات فرهنگی روم شرقی بر امویان

اعراب پس از حاکمیت بر شام، سوریه، مصر و ایران، در بسیاری از زمینه‌ها تحت تأثیر کانون‌های تصرف شده خود قرار گرفتند. امویان با آغاز حاکمیت خود از شام سوریه بر دنیای اسلام به علت همسایگی با روم شرقی و برخوردهای متعدد با روم در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی تأثیراتی پذیرفتند.

دنیای اسلام در سال ۴۱ ه.ق، پس از رفع مشکلات داخلی، برای مقابله با روم شرقی به تحکیم شهرهای مرزی پرداخت و برای نخستین بار افراد مختلف قلمرو خود را با دادن زمین‌های کشاورزی به صورت اقطاع، به اسکان در زمین شهرهای مرزی تشویق نمود. این کار قبلاً در زمان امپراتوری هراکلیوس با ایجاد تشکیلات "تما" (thema) یعنی اسکان گروه‌های مختلف با دادن اراضی برای محافظت مرزها، صورت گرفته بود، که موفقیت امپراتوری روم شرقی در مقابل ساسانیان در زمان هراکلیوس مدیون این سیاست بود.^{۲۴} چراکه استفاده از نیروهای مزدور خارجی برای روم شرقی هیچ‌گاه کارساز نبوده است.^{۲۵}

پس از حاکمیت دنیای اسلام بر مناطق شام و سوریه، تأثیر فرهنگ بر دین را می‌توان به وضوح در بیشتر زمینه‌ها تا قرن دهم در دنیای اسلام مشاهده نمود، نظیر مسجد عمرو بن العاص ۶۴۲ م، مسجد الاقصی در قدس ۶۴۳ م، مسجد کبیر

شام.^{۲۶} و بنای مسجد عمر که به وسیله عبد الملک مروان (۶۸- ۷۱ ه) ساخته شد و قبه مسجد از کلیسای شهر بعلبک تأمین گردید. بنای خارجی مسجد نیز به وسیله معماران روم شرقی با موزائیک های زیبا پوشانده شد. ولید نیز برای بنای مسجد شام موزائیک و معمار از روم درخواست نمود.^{۲۷} مسجد الاقصی نیز کلیسای قدیمی ژوستینین بود که از طرف عبد الملک به مسجد تبدیل گردید. همچنین، مسجد کبیر شام نیز که در سال ۳۷۹ م از طرف تئودوزیوس به نام ژان پاتیست به صورت کیسای بزرگی احداث گردیده بود. با تصرف شام قلمرو کلیسا، میان مسلمانان و مسیحیان تقسیم گردید و در زمان ولید خلیفه اموی کلاً به تصرف مسلمانان در آمد.^{۲۸}

با وجود منع تصویر در دنیای اسلام، در بارهای خلافت امویان از این هنر خالی نماند. چنانچه مقریزی در شرح حال نقاشان اسلام می نویسد: « عبد الملک برای سرد نمودن توجه مردم به مکه در روی درب مسجد احداثی خود در قدس، نقاشی بهشت و جهنم را به تصویر کشید.»^{۲۹}

کلاً می توان گفت اعراب معماری و بسیاری دیگر از صنایع خود را از بیزانس تقلید نمودند، به خصوص در موزائیک سازی، صنایع عاج فیل، به خصوص در منسوجات به علت منع تصویر، از اشکال هندسی، دایره مماس یا منفرد، خطوط افقی و تصویر حیوانات استفاده می نمودند و خود تنها به نوشتن اسامی خلفا و آیات قرآن اکتفا می نمودند.^{۳۰} این تأثیرات تنها در امویان شام سوریه نبود بلکه حتی موزائیک های محراب مسجد قرناطه نیز از قسطنطنیه آورده می شد.^{۳۱}

نتیجه

از مجموع مباحث مطرح شده می‌توان دریافت که خلفای بنی‌امیه از سال ۴۱ ه.ق، که خلافت به این خاندان منتقل شد، برای به دست آوردن مناطق مهم و حساس جهان دست به اقدامات بسیاری زدند، هرچند که به آن پوشش جهاد می‌دادند تا مورد انتقاد مسلمانان قرار نگیرند، ولی در واقع هدف اصلی آنان از صرف هزینه های بسیار در جنگهای متعددی که با رومی ها داشتند، تسلط بر راههای تجاری جهان بوده است تا به این وسیله به تمام اهداف خود دست یابند. به همین دلیل نیز، در مناطق آسیای مرکزی، هندوستان، افریقای شمالی، امپراتوری روم شرقی و همچنین اروپا دست به لشکرکشی زدند، که تقریباً در تمام مناطق موفقیت‌هایی به دست آوردند، جز در خصوص فتح قسطنطنیه، که اگر این امر صورت می‌گرفت، به راحتی می‌توانستند بر تمام راههای استراتژیک جهان دست یابند، ولی به دلیل مخالفت‌هایی که در داخل حکومت آنان وجود داشت و همچنین روی کار آمدن برخی از خلفای نالایق اموی، این امر میسر نگردید و در نتیجه نتوانستند به آرزوی خود برسند.

پی نوشت

- ۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۳۴
- ۲- ابو علی مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۲، تهران: سروش، ۱۳۶۶، ص. ۲۵۷
- ۳- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۷ و طبری، همان، ج ۵، ص. ۱۸۷۱
- ۴- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج ۶، صص ۱۴۱-۱۵۲.
- ۵- فیلیپ خلیل حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۵۹.
- ۶- احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نی، بی تا، ص ۳۳۹.
- ۷- محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۵۱.
- ۸- عزالدین ابوالحسن علی ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ج ۴، تهران، علمی، بی تا، ج ۴، ص. ۳۳۹.
- ۹- طبری، بلوخی طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ج ۷، ص ۲۸۵۰، و بلاذری، همان، ص ۳۳۰.
- ۱۰- محمد سهیل طقوش، همان، ص ۴۴ و آ.ج. آربری، برتولد اشپولر و دیگران، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج)، زیر نظر پی.ام. هولت و آن.ک.س. لمبتون، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹.

- ۱۱- ابن اثیر ، همان ، ج ۵ ، ص ۸۸ .
- ۱۲- حسن ابراهیم حسن ، تاریخ سیاسی اسلام ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، ج ۱ ، چ ۹ ، تهران ، جاویدان ، ۱۳۷۶ ، ص ۳۵۵ .
- ۱۳- احمد بن ابی یعقوب ، تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۹۵ و ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی ، التنبيه والاشراف ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ ، ص ۲۸۵ .
- ۱۴- احمد بن ابی یعقوب ، همان ، ج ۲ ، ص ۱۹۷ .
- ۱۵- ابن اثیر ، همان ، ج ۵ ، ص ۲۹۷ . و طبری ، همان ، ج ۷ ، ص ۳۱۶۵ .
- ۱۶- محمد سهیل طقوش ، همان ، ص ۷۴ و ابوحنیفه احمد بن داود دینوری ، اخبار الطوال ، ترجمه محمود مهدوی دامغانی ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۱ ، ص ۳۳۰ .
- ۱۷- بلاذری ، همان ، ص ۲۳۱-۲۳۵ .
- ۱۸- فیلیپ خلیل حتی ، همان ، ص ۲۶۶ .
- ۱۹- طبری ، همان ، ج ۹ ، ص ۳۸۹۴ .
- ۲۰- طبری ، همان ، ج ۹ ، ص ۳۹۲۳ .
- ۲۱- مسعودی ، همان ، ص ۳۰۰ و طبری ، همان ، ج ۹ ، ص ۴۰۵۵ و ابوالفداء الحافظ ابن کثیر الدمشقی ، البدایه و النهایه ، ج ۴ ، جزء ۸ ، لبنان : بیروت ، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۰۷ ق ، ص ۲۴۲ در خصوص خوش گذرانی های وی مراجعه شود به کتاب ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی ، مروج الذهب ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، ج ۲ ، تهران ، علمی فرهنگی ، ۱۳۷۴ ، صص ۲۰۱ - ۱۹۹ .
- ۲۲- ابن اثیر ، همان ، ج ۷ ، ص ۲۹۶ .

۲۳- ابن اثیر ، همان ، ج ۸ ، ص ۳۹.

24-GEORG OSTROGORSKI , BiZANS DEVLETi , TAPiHi

ص ۹۱ و ۱۹۸۶ ، آنکارا ، ترجمه فکرت ایشتل تان

۲۵- همان ، ص ۹۲.

۲۶- احمد ، رفیق ، تاریخ عمومی ، ج ۵ ، استانبول ۱۳۲۸ ، ص ۴۱۲.

۲۷- همان ، ص ۴۲۵.

۲۸- همان ، ص ۴۱۳ و سیدجعفر حمیدی ، تاریخ اورشلیم ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۴ ، ص ۱۸۵.

۲۹- همان ، ص ۴۲۰.

۳۰- همان ، ص ۴۳۵.

۳۱- همان ، ص ۴۲۵.

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی، بی تا.
۲. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء. البدایه والنهایه، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳.
۳. آربری، آج. برتولد اشپولر و دیگران. تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج)، زیر نظر پی. ام. هولت و آن. ک. س. لمبتون، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۴. ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۷، ج ۹.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، بی تا.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۳، ج ۳.
۷. جعفریان، رسول. تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان (۱۳۲ - ۱۱ ه.ق)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. حتی، فیلیپ خلیل. تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۳.
۹. حمیدی سیدجعفر، تاریخ اورشلیم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
10. GEORG OSTROGORSKI, BIZANS DEVLETI, TARIHI, و ترجمه فکرت ایشتل تان، 1986 آنکارا
۱۱. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ج ۴.
۱۲. رفیق، احمد، تاریخ عمومی، استانبول، ۱۳۲۸.

۱۳. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹، چ ۶.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸، چ ۴.
۱۵. طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۶. لسترنج، جوی. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، چ ۳.
۱۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، چ ۲.
۱۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چ ۵.
۱۹. مسکویه رازی، ابوعلی. تجارب الامم، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
۲۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ه.ق.
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.